

روابط چین و اتحادیه اروپایی

سعید خالوزاده^۱

چکیده: اتحادیه اروپا با جمعیتی بالغ بر ۵۰۰ میلیون نفر، تولید ناخالص داخلی بالا، پول واحد و تجارت گسترده در عرصه جهانی، یکی از بزرگ‌ترین بازیگران در صحنه جهانی محسوب می‌شود. در مقابل، جمهوری خلق چین با حدود یک میلیارد و سیصد میلیون جمعیت، اولین صادرکننده جهان با رشد اقتصادی چشمگیر و دارا بودن کرسی دائم شورای امنیت، از نقش و جایگاه جهانی قابل توجهی برخوردار است. اتحادیه اروپا و چین از جمله بازیگران محوری در عرصه سیاست بین‌الملل در دهه‌های اخیر بوده‌اند. این فرایند خصوصاً پس از فروپاشی بلوک شرق به گونه‌ای جدی‌تر مطرح بوده است. اگرچه چین یکی از کشورهای وابسته به ایدئولوژی جناح چپ بوده اما با این حال توانسته خود را با نظام بین‌الملل همراه کند و به عنوان یک قدرت اقتصادی و سیاسی بزرگ در عرصه جهانی مطرح شود. در کنار چین، اتحادیه اروپا به عنوان قدرتمندترین نهاد مبتنی بر اتحاد بین دولت‌ها در نیم قرن اخیر، توانسته هم بر قطب‌های قدرت حاکم بر سیاست بین‌الملل و هم بر بینش پژوهشگران سیاست جهانی تأثیر بگذارد. به‌طور کلی، اختلاف جدی بین اتحادیه اروپا و چین وجود ندارد و هیچ‌یک از طرفین همدیگر را تهدیدی جدی نمی‌دانند. تقویت و افزایش روابط با اتحادیه اروپا بخش مهمی از سیاست خارجی چین را شکل می‌دهد. اروپا نیز حامی و علاقمند به ادغام چین در اقتصاد جهانی بوده است و از ورود چین به سازمان تجارت جهانی حمایت نموده و آن را در راستای منافع خود می‌داند. در این مقاله سعی می‌شود به تحلیل روابط دو طرف طی سه دهه اخیر پرداخته شود. این تحقیق در تلاش است نشان دهد که چه عوامل و عناصری در روابط اتحادیه اروپا و چین تأثیرگذار است و کدام یک از آن‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد. همچنین، مقاله حاضر به دنبال بیان واکنش اتحادیه اروپا در قبال ظهور اقتصادی و سیاسی چین به عنوان یک بازیگر مهم عرصه جهانی است و اینکه اتحادیه اروپا در این زمینه، چه استراتژی و راهبردی را اتخاذ کرده است.

۱. دکتر سعید خالوزاده، رایزن سیاسی وزارت امور خارجه saidkhaloozadeh@yahoo.fr

واژگان کلیدی: اتحادیه اروپایی، جمهوری خلق چین، حقوق بشر، تحریم تسلیحاتی چین، روابط سیاسی، اقتصادی و تجاری چین و اروپا.

مقدمه

پیشینه روابط اتحادیه اروپا و چین به ماه می ۱۹۷۵ برمی‌گردد. در این ماه و در پی دیدار کمیسر وقت اتحادیه اروپا، سر کریستوفر سوامز^۱ از چین، روابط دیپلماتیک میان دو طرف به‌طور رسمی بنیان نهاده شد. همکاری دوجانبه بین اتحادیه اروپا و چین در دهه ۱۹۸۰، به زمینه‌هایی از قبیل برنامه‌های علمی، توسعه، تجارت و مبادلات آکادمیک و فرهنگی گسترش یافت. تحول مهمی که در طول این مدت اتفاق افتاد، استقرار هیأتی به نمایندگی از کمیسیون اروپا در پکن در سال ۱۹۸۸ بود. روابط دو طرف تا زمان حادثه میدان تیان آنمن^۲ (سرکوب خشونت‌بار طرفداران دموکراسی) رو به گرمی و پیشرفت مستمر بود. اما سرکوب اعتراضات دانشجویان توسط حکومت چین در سال ۱۹۸۹، باعث سردی روابط دوجانبه شد. به دنبال آن، بعضی تحریم‌ها از جمله تحریم تسلیحاتی^۳ از طرف اتحادیه اروپا علیه چین اعمال گردید و روند رو به گسترش روابط را برای مدتی به تعویق انداخت. اهمیت فزاینده بازار چین به‌عنوان مقصد مطلوبی برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۴ و سرزمینی جدید برای رقابت جهانی بین مثلث اقتصادی (آمریکا، ژاپن و اروپا) باعث شد که سردی روابط اتحادیه اروپا و چین تجربه‌ای کوتاه‌مدت باشد. سه سال بعد از قتل‌عام تیان آنمن، روابط اتحادیه اروپا و چین عادی شد، اگرچه تحریم تسلیحاتی به‌طور رسمی ادامه یافت و علی‌رغم این مسأله، روابط اتحادیه اروپا و چین از دهه ۱۹۹۰، با برپایی نشست‌هایی بین دو طرف و با دیدارهای متقابل مقامات عالی‌رتبه تکمیل شد. در این میان، کمیسیون اروپا در سال ۱۹۹۵ اولین سند استراتژی خود را در قبال چین تحت عنوان «سیاست بلندمدت برای روابط اتحادیه اروپا و چین»^۵ منتشر نمود و به دنبال آن، چهار سند دیگر در خصوص روابط اتحادیه

1. Sir Christopher Soames
2. Tiananmen Square Event
3. The Arms Embargo
4. Foreign Direct Investment (FDI)
5. A Long-Term Policy for China-Europe Relations

اروپا با چین در سال‌های ۱۹۹۸، ۲۰۰۱، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۶ به تصویب اتحادیه اروپایی رسید.

چشم‌انداز روابط چین و اتحادیه اروپایی

اتحادیه اروپا و آسیای شرقی از طریق روابط تجاری و سرمایه‌گذاری به هم وابسته‌اند و هر دو از بازیگران مهم در نهادها و سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل و سازمان تجارت جهانی می‌باشند. در حالی که اروپا از یک سیستم امنیتی منطقه‌ای باثبات برخوردار است، اما این مسأله در مورد آسیای شرقی صدق نمی‌کند. فقدان یک سازوکار امنیتی مطمئن در ارتباط با نقاط قابل اشتعال بالقوه آسیای شرقی مانند مسأله تایوان که باعث بی‌ثباتی می‌شود، منافع امنیتی و اقتصادی اروپا را نیز تحت‌تاثیر قرار می‌دهد. بنابراین به روشنی، اروپا از تقویت و افزایش ثبات در آسیای شرقی سود خواهد برد. اتحادیه اروپا باید برای بر عهده گرفتن میزانی از مسئولیت امنیت آسیای شرقی که با منافعش مطابقت داشته باشد، تلاش کند.

در مقاله حاضر، روابط اتحادیه اروپا و چین در دو بُعد اقتصادی و سیاسی بررسی می‌شود. مهم‌ترین مسأله در روابط اتحادیه اروپا و چین، مسائل اقتصادی-تجاری است. هر چند موضوعات امنیتی و نظامی در روابط دو طرف مورد توجه است، اما در نهایت تحت‌تأثیر مسائل اقتصادی قرار دارد. برای نمونه، تحریم تسلیحاتی چین توسط اروپا که به دنبال حوادث میدان تیان آنمن رخ داد، بعد از مدتی تحت‌الشعاع روابط اقتصادی و تجاری دو طرف قرار گرفت، به‌گونه‌ای که در اوایل دهه ۱۹۹۰ حتی تجارت تسلیحاتی کشورهای بزرگ اروپایی با چین افزایش یافت و در سال ۲۰۰۳، اتحادیه اروپا و در رأس آن، آلمان و فرانسه طرح لغو تحریم تسلیحاتی را مطرح نمودند. هر چند این پیشنهاد با مخالفت‌هایی از سوی برخی کشورهای اروپایی و آمریکا مواجه شد، اما این موضوع، نشان‌دهنده اهمیت مسائل اقتصادی در روابط دو طرف می‌باشد. در واقع، اتحادیه اروپا درخصوص چین، دارای نگرشی متفاوت در مقایسه با سایر کشورهاست. اتحادیه اروپا، ظهور چین را، بویژه در زمینه اقتصادی به عنوان یک فرصت تلقی کرده و سعی دارد که در این زمینه از ابزارها و راهبردهای خاصی استفاده کند. در روابط اتحادیه اروپا و چین، هر چند مسائل امنیتی و نظامی مهم است، اما در رأس قرار ندارد

و این می‌تواند ناشی از دلایل مختلف از جمله فقدان دغدغه و درگیری نظامی و امنیتی با چین باشد.

اتحادیه اروپا در سیاست و استراتژی خود پیرامون چین جدای از گسترش روابط دوجانبه، (در اعلان رسمی) به دنبال بهبود حضور اقتصادی اروپا در آسیا و کمک به ثبات در آسیا به وسیله توسعه همکاری‌های منطقه‌ای بوده است.

در بُعد اقتصادی، توسعه روابط اقتصادی و بازرگانی اتحادیه اروپا و چین از اواخر قرن ۲۰ تا به امروز یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر بوده است؛ چرا که چین برای ادامه فرایند توسعه اقتصادی و به تبع آن نفوذ در اقتصاد بین‌الملل نیاز مبرم به همکاری با اتحادیه اروپا دارد و از طرف دیگر اتحادیه اروپا هم به منظور نهادینه کردن توسعه بازارهای خود و همچنین نفوذ سیاسی و هماهنگی با قدرت‌های بزرگ به‌ویژه چین، برقراری روابط اقتصادی را در اولویت سیاست خارجی خود قرار داده است. در این خصوص، تجارت اتحادیه اروپا و چین از زمان شروع اصلاحات اقتصادی و سیاست درهای باز دنگ شیائوپینگ، بیش از ۴۰ برابر افزایش یافت و در سال ۲۰۰۴ به ۱۷۵ میلیارد یورو رسید. بین سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴ تجارت دو طرف دو برابر شد. در سال ۲۰۰۸، ارزش تجارت اتحادیه اروپا با چین، بیش از ۳۳۰ میلیارد یورو بود که ۷۸ میلیارد یورو صادرات و ۲۵۲ میلیارد یورو واردات اتحادیه از چین بوده است. در این سال، چین اولین صادرکننده دنیا به اتحادیه اروپایی بوده است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز رشد قابل توجهی داشته است. اروپایی‌ها از سال ۲۰۰۰ سالیانه به‌طور متوسط ۴/۶۴۵ میلیارد دلار در چین سرمایه‌گذاری کرده‌اند و میزان کل سرمایه‌گذاری اتحادیه اروپا در چین در سال ۲۰۰۷ به بیش از ۳۲ میلیارد دلار رسید. یکی از چالش‌های مهم در روابط تجاری اتحادیه اروپا با چین، کسری تجاری می‌باشد که در سال ۲۰۰۷ به ۱۶۰/۷ میلیارد یورو به نفع چین رسید.

۱. اهداف اتحادیه اروپایی از گسترش روابط با چین

جمهوری خلق چین از لحاظ اقتصادی و سیاسی برای اتحادیه اروپا حائز اهمیت است. ظهور چین و نفوذ فزاینده آن در عرصه جهانی، همواره یکی از مسائلی بوده که اتحادیه اروپا به آن توجه ویژه داشته است. از یک‌سو انقلاب کمونیستی چین،

روابط قدرت در درون این کشور را بازتعریف نمود و دولت مارکسیستی را جایگزین حکومتی ناسیونالیستی کرد و از سوی دیگر اصلاحات اقتصادی دنگ شیائوپینگ تغییر موازنه قدرت در اقتصاد جهانی را پایه ریزی نمود. چین براساس تولید ناخالص داخلی که سالانه ۹ درصد رشد را از سال ۱۹۷۹ تاکنون نشان داده بدون شک سریع‌ترین اقتصاد در حال رشد جهان است. چین در اثر رشد ثروت به سرعت در حال تبدیل شدن به ابرقدرتی است که نه فقط تولید انبوه دارد بلکه مصرف انبوه نیز دارد. قدرت اقتصادی در حال رشد چین باعث شده تا عده‌ای معتقد باشند که چیزی به‌عنوان استراتژی جهانی بدون چین وجود ندارد. از دیدگاه سیاستمداران اروپایی نیز، توسعه اقتصادی چین از هر لحاظ شگفت آور است. همان‌طور که مانوئل باروسو^۱ رئیس کمیسیون اروپا گفته است: «ما در اروپا سرشار از حس ستایش برای رشد اقتصادی خیره‌کننده چین هستیم».^(۲) این امر منعکس‌کننده دیدگاه رومانو پرودی^۲ است که معتقد بود: «خبر خوب درباره اقتصاد چین، مسلماً خبر خوبی برای اروپاست».^(۳) چین با داشتن بازارهای وسیع و به‌عنوان یکی از اعضای سازمان تجارت جهانی، برای اتحادیه اروپا از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. از لحاظ سیاسی، با توجه به اینکه استراتژی امنیتی اتحادیه اروپا، پیرامون چندجانبه‌گرایی مؤثر ایجاد شده و نمی‌تواند به تنهایی به آن دسترسی پیدا کند، از این‌رو، چین در این زمینه می‌تواند شریک مناسبی باشد. چین نه تنها به یک بازیگر جهانی تبدیل شده، بلکه به خاطر وسعت سرزمینی، رشد سریع اقتصادی و نقش فعال در سیاست‌های جهانی، تبدیل به یکی از بازیگران تأثیرگذار، بانفوذ و ایجاد کننده تغییرات در عرصه جهانی شده است. از دیدگاه اتحادیه اروپا، چین به دلیل نفوذ اقتصادی و تجاری در اقتصاد بین‌الملل، حق و تو در شورای امنیت، نفوذ سیاسی و اقتصادی در مناطق مهم جهان از جمله آفریقا و خاورمیانه و دارا بودن نقشی سرنوشت ساز در زمینه محیط زیست، انرژی و... می‌تواند به‌عنوان یک شریک مهم و کانونی در موفقیت فرایند چندجانبه‌گرایی اتحادیه اروپا محسوب شود. اتحادیه اروپا در زمینه موضوعات سیاسی از جمله مسأله تایوان و حقوق بشر نیز سعی کرده رویکردی متفاوت داشته باشد و در این خصوص به جای اتخاذ سیاست مواجهه‌جویانه و کاربرد ابزارهای تحریم، همواره به دنبال استفاده از ابزارهای مسالمت‌آمیز و سیاست گفتگو بوده است.

1. Manuel Barroso
2. Romano Prodi

اتحادیه اروپا همواره سعی کرده که چین را به صورت مسالمت‌آمیز در همه ابعاد و زمینه‌های بین‌المللی درگیر نموده و این کشور را در نظام بین‌الملل ادغام کند. از این‌رو، همواره یکی از سیاست‌های اتحادیه اروپا در قبال ظهور چین، تسهیل و فراهم‌نمودن زمینه‌های ورود چین به سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان تجارت جهانی بوده است. اهداف اتحادیه اروپا از ورود چین به سازمان‌های بین‌المللی را می‌توان به شرح ذیل بیان نمود:

(الف) استفاده از بازارهای وسیع و ظرفیت‌های اقتصادی چین در جهت منافع خود،
 (ب) بهره‌برداری از نفوذ سیاسی چین در عرصه نظام بین‌الملل و به عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد به منظور کنترل روسیه و آمریکا،
 (ج) تقویت و افزایش روند چندجانبه‌گرایی و مهار هژمونی آمریکا،
 (د) تبدیل چین به یک عضو مؤثر و کارای نظام بین‌الملل به لحاظ اقتصادی و سیاسی.
 با ورود و عضویت چین در سازمان تجارت جهانی و حمایت اتحادیه اروپا از این روند، از یک سو، چین به عنوان کشوری که دارای رشد اقتصادی بالایی در آسیا و جهان می‌باشد، در چارچوب قواعد و مقررات سازمان تجارت جهانی قرار گرفته و فرصت‌های فراوانی را برای روابط اقتصادی و تجاری فراهم می‌کند. از سوی دیگر، کشورهای عضو اتحادیه اروپا، می‌توانند در زمینه مسائل اقتصادی و تجاری خواستار اجرای تعهدات چین نسبت به سازمان تجارت جهانی باشند و در صورت عدم پایبندی به تعهدات، اقدام به تلافی و مقابله به مثل نمایند. براساس خط‌مشی «سیاست بلند مدت» اتحادیه اروپا و چین، همکاری جامعه اروپا و چین می‌بایست در حوزه‌های ذیل صورت گیرد:

(الف) تشویق چین به ادغام کامل در جامعه جهانی،
 (ب) گفتگوهای سیاسی وسیع که همه مسائل مشترک و مهم جهانی را شامل شود،
 (ج) تعقیب نگرانی‌های اتحادیه اروپا در خصوص حقوق بشر و ارتقای توسعه جامعه مدنی در چین،

(د) همکاری در زمینه توسعه منابع انسانی، محیط زیست، علم و تکنولوژی،
 (ه) توسعه پیوندهای بازرگانی جهت بهبود محیط تجاری برای تاجران اتحادیه اروپا در چین و افزایش دسترسی به بازار بزرگ چین،

ع) حمایت از عضویت چین در سازمان تجارت جهانی براساس تعهدات روشن و صریح جهت ایجاد یک اقتصاد بازار،

غ) افزایش همکاری های صنعتی.^(۴)

مطابق با سند کمیسیون اروپا، مسائل حقوق بشری با چین در سه سطح دنبال می شود:

اول اینکه، اتحادیه اروپا از تلاش های بالقوه چین جهت گشایش و آزادسازی همه حوزه های زندگی، در بخش های مختلف جامعه و بخش های مختلف اقتصاد، حمایت خواهد نمود. این مسأله ناگزیر حرکت به سوی توسعه جامعه مدنی براساس حکومت قانون را تشدید می کند. دوم، اتحادیه اروپا به طور سیستماتیک و منظم به مسأله حقوق بشر در گفتگوی دوجانبه با چین ادامه خواهد داد. سوم، اتحادیه اروپا، جامعه بین المللی را از طریق گردهمایی های چندجانبه مانند سازمان ملل، در گفتگوها درگیر خواهد کرد.^(۵)

ادغام چین در جامعه بین المللی و تشویق چین به همکاری با اتحادیه اروپا در خصوص چالش های فراملی، منطقه ای و بین المللی، برای اتحادیه یک اولویت محسوب می شود.^(۶) از جمله راهکارهای کمیسیون اروپا جهت متعهد نمودن چین نسبت به جامعه بین المللی، انجام گفتگوهای منظم و گسترده سیاسی بود و در سند ۲۰۰۱ کمیسیون اروپا نیز بر افزایش و ارتقای گفتگوی سیاسی میان اتحادیه اروپا و چین تأکید شد. در این زمینه، کمیسیون اروپا معتقد است که اتحادیه می بایست در قبال چین برنامه ها و موارد ذیل را دنبال کند:

- الف) افزایش گفتگوهای سیاسی به منظور رفع نگرانی های اتحادیه در قبال چین،
- ب) افزایش هماهنگی دول عضو اتحادیه اروپا در قبال چین،
- پ) توجه به چین به عنوان بخشی از گفتگوهای اتحادیه اروپا با کشورهای ثالث از جمله آمریکا، روسیه، ژاپن، کره جنوبی،
- ت) تأکید بر رعایت حقوق بشر در این کشور به عنوان بخش مهمی از گفتگوی سیاسی،

ث) تشویق چین و دلایلی لاما به تقویت پیوندها و ارتباطات مستقیم بیشتر، با هدف پیدا نمودن راه حل قابل قبول متقابل برای مسأله تبت،

ج) تأکید اتحادیه اروپا بر حل و فصل مسأله تایوان از طریق گفتگو و تأکید بر منافع اتحادیه اروپا در پیوند و ارتباط نزدیک‌تر با تایوان در زمینه‌های غیرسیاسی،

چ) تداوم موضع فعال چین در فرایند «آسم»^۱،

ح) افزایش مشورت با چین در آسه آن،^۲

خ) تبادل اطلاعات بین اتحادیه اروپا و سازمان همکاری شانگهای،

د) توجه به مسائل جهانی و افزایش گفتگو با چین در خصوص موضوعاتی مانند خلع سلاح و تروریسم،

ذ) افزایش همکاری در خصوص چالش‌های محیط‌زیستی جهانی از جمله افزایش همکاری در مورد پروتکل کیوتو^۳ و تغییرات آب و هوایی.^(۷)

از سوی دیگر چین، «ظهور صلح آمیز»^۴ خودش را با ظهور صلح آمیز اتحادیه اروپا مقایسه می‌کند و تأکید می‌کند که اتحادیه اروپا و چین نیروهای توازن‌بخش جهانی خواهند شد و در حال تعقیب استراتژی‌های سیاسی بین‌المللی مشابهی هستند. چین سعی نموده خودش را در جهان چندجانبه‌گرا ادغام کند و رویکرد چندجانبه‌گرایی اتحادیه اروپا در چین به‌عنوان مناسب‌ترین شیوه جهت هدایت امور جهانی تلقی شده است.^(۸) اتحادیه اروپا در روابط خود با چین سعی نموده تا این کشور را از لحاظ اقتصادی و سیاسی در نظام بین‌الملل ادغام نماید و آن را با خود همراه کند و در این زمینه به جای یک رویکرد مواجهه‌جویانه، به سمت همکاری و مشارکت با چین و البته در جهت افزایش منافع خود حرکت نماید.

چین در راه اجرای همکاری و مشارکت استراتژیک به‌شدت به‌دنبال به‌دست‌آوردن جایگاه اقتصاد بازار با کمک اتحادیه اروپاست و در این بین ظهور تعدادی از موارد ضد دامپینگ^۵ علیه شرکت‌های چینی را سدی در مقابل مشارکت استراتژیک می‌داند. چین معتقد است که تحریم تسلیحاتی علیه این کشور که در سال ۱۹۸۹ وضع شد با خواسته و تمایل ایجاد یک مشارکت استراتژیک نمی‌تواند همخوانی داشته باشد.

1. Asia-Europe Meeting (ASEM)
2. Association of South East Asian Nations (ASEAN)
3. Kyoto Protocol
4. Peaceful Rise
5. Anti-Dumping Cases

اما چین دریافت کرده که دولت‌های عضو اتحادیه اروپا به دلیل دیدگاه‌ها و منافع مختلف، نمی‌توانند به یک توافق در مورد این مسائل دست پیدا کنند. از دیدگاه چین، عامل مهم دیگری که می‌تواند تلاش‌های چین را در ایجاد همکاری و مشارکت استراتژیک چین و اتحادیه اروپا تحت تاثیر قرار دهد، آمریکا است. آمریکا و اتحادیه اروپا یک اتحاد سنتی طولانی‌مدت دارند. این دو در مورد چین به لحاظ رویکرد کلی‌شان با یکدیگر اختلاف دارند از جمله در خصوص تایوان و تحریم تسلیحاتی. برخی مقامات آمریکایی این نگرانی را دارند که اتحادیه اروپا ممکن است با «کارت چین» در مقابل آمریکا عمل کند.^(۹)

۲. روابط سیاسی اتحادیه اروپا و جمهوری خلق چین

در بُعد سیاسی سه مسأله در روابط چین و اتحادیه اروپا مطرح می‌باشد؛ تحریم تسلیحاتی، مسأله تایوان و حقوق بشر. در خصوص تحریم تسلیحاتی با گذشت نزدیک به دو دهه از زمان تحریم تسلیحاتی اروپا علیه چین، هنوز تلاش‌های مقامات چین برای شکستن نهایی این تحریم کارساز نبوده است. علی‌رغم این مسائل، اتحادیه اروپا سعی نمود که تحریم تسلیحاتی چین را لغو کند اما موضوعاتی از قبیل وضعیت حقوق بشر در چین، تصویب قانون ضد جدایی طلبی^۱ توسط چین و مخالفت‌های آمریکا، مانع این اقدام گردید. از دیدگاه آمریکا، چین اکنون یک قدرت نظامی بزرگ در منطقه آسیا و اقیانوس آرام محسوب می‌شود. رقیب نظامی بالقوه‌ای که در آینده نه چندان دور برای واشنگتن یک خطر محسوب می‌شود. در این سوی قضیه، چین تأکید دارد که باتوجه به اینکه اروپا بزرگ‌ترین شریک تجاری چین محسوب می‌شود و دو طرف حجم تجاری بالایی را تجربه می‌کنند، اعمال و ادامه این تحریم باتوجه به ذهنیت جنگ سرد در گذشته، با شرایط کنونی همخوانی ندارد و وقت آن رسیده است که اروپا در این ممنوعیت فروش تسلیحاتی به چین تجدید نظر کند. اگرچه شماری از کشورهای اروپایی با این دیدگاه چین موافقت کرده و تمایل خود را برای فروش تسلیحات به چین نشان داده‌اند، اما مخالفت‌های آمریکا و همچنین مسأله تایوان باعث شده است چین (به طور رسمی) مورد تحریم تسلیحاتی اتحادیه اروپا باشد. در مورد مسأله تایوان به نظر می‌رسد رشد اقتصادی چشمگیر چین که این کشور را به یکی از غول‌های جهان تبدیل کرده،

1. Anti-Secession Law

بسیاری از کشورها و نهادهای بین‌المللی را درباره اتخاذ موضع به نفع تایوان دچار تردید کرده است چرا که استقلال تایوان در جهان پس از جنگ سرد مسأله چندان مهم و استراتژیک نیست که حتی بسیاری از متحدان سابق تایوان بخواهند به خاطر آن شریک تجاری بزرگی مانند پکن را از خود برنجانند. اما به هر روی، چین درخصوص تایوان از یک سو معتقد به منع ملاقات سیاسی اعضای اتحادیه اروپا به هر بهانه‌ای با این کشور است و از دیگر سو، خواستار عدم حمایت از تایوان برای دستیابی به مشارکت در سازمان‌های بین‌المللی می‌باشد. در مقابل، موضع اتحادیه اروپا همواره این بوده که مسأله تایوان می‌بایست به صورت مسالمت‌آمیز و از طریق گفتگوی سازنده حل‌وفصل شود. اتحادیه اروپا همچنین با تأکید بر «خط مشی چین واحد» از هر دو طرف خواسته که از اقدامات یک‌جانبه که منجر به تغییر وضعیت موجود در منطقه می‌شود، خودداری کنند.

الف) موضوع حقوق بشر در روابط چین با اتحادیه اروپا

پیش از سال ۱۹۸۹، حقوق بشر دارای یک نقش حداقلی در روابط اروپا و چین بوده است. یکی از دلایل اصلی این امر، منافع گسترده اروپای غربی در حمایت از اصلاحات اقتصادی چین و دستیابی به بازار چین بود. اما در ژوئن ۱۹۸۹، به دنبال سرکوب و کشتار تظاهرکنندگان میدان تیان آنمن، معافیت چین از انتقادات حقوق بشری به‌طور ناگهانی پایان یافت. اروپای غربی جهت محکوم‌نمودن دولت چین به ایالات متحده پیوست. در نشست مادرید (۲۰۰۶)، جامعه اروپا تحریم‌هایی را بر چین تحمیل نمود که از جمله می‌توان به تعلیق قراردادهای سطح بالا، سردشدن همکاری‌های نظامی، محدودیت در زمینه همکاری‌های علمی، فرهنگی و فنی و تحریم تجارت تسلیحات اشاره کرد. اروپای غربی همچنین همگام با آمریکا از قطعنامه‌های انتقادی علیه چین در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل حمایت نمود. اما با این وجود، فشار حقوق بشری اروپا در دهه ۱۹۹۰ علیه چین کاهش یافت. همان‌گونه که کشورهای اروپایی تلاش نمودند تا روابط کلی‌شان را با چین بهبود ببخشند، حقوق بشر در برنامه‌های آن‌ها از اهمیت کمتری برخوردار شد و در ۱۵ جولای ۱۹۹۵ به دنبال اتخاذ خط‌مشی بلندمدت اتحادیه اروپا در قبال چین، رویکرد حقوق بشری اتحادیه اروپا نسبت به چین از حالت

«مواجهه جویانه»^۱ به «گفتگو» تغییر کرد و حقوق بشر در روابط دو طرف به عنوان یک مسأله باقی ماند و در این راستا گفتگوهای حقوق بشری اتحادیه اروپا با چین سالی دو بار برگزار شد و رهبران اروپایی به طرح مسائل حقوق بشری هنگام نشست با همتای چینی‌شان ادامه دادند. اتحادیه اروپا همواره از وضعیت حقوق بشر در چین انتقاد نموده و این روند از زمان وقوع حوادث میدان تیان آنمن و سرکوب دانشجویان و اعمال تحریم‌های متعدد از جمله تحریم تسلیحاتی، شدت بیشتری پیدا کرد. در ادامه هر چند بسیاری از تحریم‌ها لغو شد، اما تحریم تسلیحاتی به قوت خود باقی ماند و اگرچه چین و برخی از دول اروپایی خواستار لغو تحریم تسلیحاتی شدند، اما با مخالفت‌هایی از سوی ایالات متحده آمریکا، ژاپن، پارلمان اروپا و کشورهای اسکاندیناوی مواجه گردیدند و به نوعی لغو تحریم تسلیحاتی چین را با بهبود وضعیت حقوق بشر در این کشور پیوند زدند. از دیدگاه آمریکا و ژاپن، لغو تحریم تسلیحاتی چین توسط اتحادیه اروپا باعث افزایش قدرت نظامی جمهوری خلق چین شده و این مسأله می‌تواند خطری عمده برای صلح و ثبات تنگه تایوان ایجاد کند و ادعای خود را برای ملحق ساختن تایوان به خاک خود از طریق نظامی عملی کند. اما اتحادیه اروپا در این سه مسأله، رویکرد مواجهه جویانه‌ای اتخاذ نکرده و همواره سعی نموده با استفاده از ابزارهای مسالمت‌آمیز و کاربرد گفتگوهای دوجانبه و چندجانبه، به حل و فصل این موضوعات بپردازد. به دلیل روابط اقتصادی گسترده اتحادیه اروپا و چین و کم‌رنگ بودن مسائل سیاسی، این‌گونه موضوعات به‌طور جدی روابط دو طرف را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد.

ب) تحریم تسلیحاتی چین

در ارتباط با تحریم تسلیحاتی چین از سوی اتحادیه اروپا این سؤال پیش می‌آید که چرا اتحادیه اروپا علاقمند به لغو تحریم تسلیحاتی در خصوص چین بود؟ تعدادی از دلایل بدین قرارند:^(۱۰)

منافع تجارت تسلیحاتی: در حال حاضر، بسیاری از تسلیحات و تجهیزات نظامی چین از روسیه تأمین می‌شود. تحریم تسلیحاتی فرصت را برای صنایع نظامی روسیه فراهم می‌کند. لغو تحریم تسلیحاتی راه را برای اتحادیه اروپا جهت فروش تسلیحات و

تجهیزات نظامی به چین هموار خواهد کرد. به خصوص فرانسه از مسأله لغو تحریم حمایت می‌کرد چون فروش تجهیزات نظامی بازار خوبی را برای شرکت‌های تسلیحاتی زیان‌ده فراهم می‌کند.

تجارت به طور عام: یک دلیل مشترک در میان گروهی از کشورهای اتحادیه اروپا (فرانسه، آلمان و بریتانیا) منافع اقتصادی است. لغو تحریم به پکن این امکان را خواهد داد که با اتحادیه اروپا در خصوص قراردادهای تجاری عمده به نحو مطلوبی رفتار کند. ژاک شیراک در تاریخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۹۷ در جریان سفرش به پکن قول داد که پاریس، فشار جهت لغو تحریم تسلیحاتی را ادامه خواهد داد و در عوض، وی از شرکت‌های هواپیمایی چین خواست که سفارشات به ارزش ۳/۲ میلیارد دلار برای ۳۰ هواپیمای ایرباس امضا کنند.^(۱۱) این مسأله اهمیت زیادی برای ایرباس اروپایی داشت، چون در حال رقابتی سخت با بوئینگ آمریکایی بود. شرکت آلمانی زیمنس، قراردادش با چین، در کل نزدیک به ۸۰۰ میلیون دلار برای لوکوموتیو و تجهیزات تولید برق بود. دیگر شرکت آلمانی، فولکس واگن، در حال حاضر حضور تجاری عمده‌ای در چین دارد. دولت فرانسه نمی‌توانست این حقیقت را نادیده بگیرد که بقای «تامسون مولتی مدیا»^۱ و «آلکاتل» بدون بازار و سرمایه‌گذاری چین ممکن نبود. برای دولت بریتانیا صنعت اتومبیل چین مناسب‌ترین گزینه برای حل‌وفصل و سر و سامان دادن به مشکل ناشی از فروپاشی «ام‌جی روور»^۲ بود. هر دولت عضو اتحادیه اروپا با گوشه‌چشمی به چنین قراردادهای عظیمی، می‌داند که اگر باعث توقف تحریم‌ها شود، چه فوایدی را به‌دست خواهد آورد.^(۱۲)

عامل آلمان: علاقمندی آلمان برای این که یکی از اعضای دائمی شورای امنیت شود، موکول به حمایت از چین خواهد بود تا چین به‌عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت از آلمان حمایت کند.

منافع مشترک: گرچه اتحادیه اروپا به صورت یک‌پارچه در ارتباط با ایجاد نظم جهانی عمل نمی‌کند، اما به‌طور کلی می‌پذیرد که لغو تحریم تسلیحاتی چین سازگار و همراه با تمایل مشترک چین و اتحادیه اروپا برای ایجاد یک نظم جهانی جدید خواهد بود و بنابراین قدرت هژمونیک ایالات متحده را کنترل و مهار می‌کند:

1. Thomson Multimedia
2. MG Rover

«در یک سطح وسیع‌تر، مسأله تحریم تسلیحاتی اتحادیه اروپا فراتر از منافع صرف اقتصادی می‌باشد و به رهیافت «قدرت نرم اروپا» گرایش دارد. چین به طور منظم اشاره به ایجاد یک نظام چند قطبی دارد که قدرت آمریکا در آن می‌تواند آسان‌تر محدود و کنترل شود. به نظر می‌رسد که این با دیدگاه اتحادیه اروپا مبنی بر یک جهان چندجانبه و با محوریت سازمان ملل متناسب باشد».^(۱۳)

۳. تاثیر متقابل روابط اتحادیه اروپا- چین- ایالات متحده

بررسی روابط اتحادیه اروپایی با چین بدون توجه به عامل آمریکا اگر نگوییم غیرممکن لاقلاً بسیار دشوار و بی‌معنی است. روابط طرفین چنان در هم تنیده شده و از چنان گستردگی برخوردار شده است که نمی‌توان بدون توجه به هر یک به تحلیل روابط دو ضلع این مثلث پرداخت. کافی است در نظر آوریم حجم روابط تجاری این سه بلوک بزرگ تجاری دنیا بیش از هزار میلیارد یورو است. در روابط اتحادیه اروپا- ایالات متحده، که ترکیب متغیر رقابت و همگرایی از ویژگی‌های بارز آن است، ممکن است این‌طور پیش‌بینی شود که ظهور چین اغلب همان مجموعه بی‌ثبات از عمل و موضع مشترک را همراه با استراتژی‌های رقابتی ایجاد می‌کند، همان چیزی که تحت عنوان فرآیند «همکاری رقابت‌آمیز میان دو شریک فرآتلانتیکی» خوانده می‌شود. در عین حال، ممکن است این‌گونه بحث شود که مثلث روابط میان اتحادیه اروپا- چین- ایالات متحده، در رشد و توسعه یک سه‌جانبه‌گرایی جدید میان اتحادیه اروپا، ایالات متحده و کشورهای آسیایی اقیانوس آرام نقش ایفا می‌نماید، یا حتی یک جایگزین برای سه‌جانبه‌گرایی محدودتری است که در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی میان جامعه اقتصادی اروپا، ایالات متحده و ژاپن به‌طور گسترده‌ای قابل تشخیص بود. روشن است که روابط اتحادیه اروپا- چین- ایالات متحده در سطوح متفاوتی وجود دارد و آنها با توجه به پیشینه جهانی در حال تغییر، در حال رشد و شکل‌گیری هستند؛ جهانی که در آن ظهور چندین قدرت جدید و بالقوه بزرگ اقتصادی و تداوم یافتن دشواری‌ها و مشکلات فراروی مؤسسات جهانی همچون سازمان تجارت جهانی، نقش کلیدی ایفا می‌کنند. در این مجموعه شرایط همپوشان، روابط دوجانبه و سه‌جانبه میان اتحادیه اروپا، ایالات متحده و چین

باید به موازات توسعه مداوم روابط اقتصادی جهانی و میان منطقه‌ای و پس از آن به موازات مشکلات مدیریتی و اجرایی که اتحادیه اروپا با آن مواجه است، درک شود.^(۱۴)

در دوران پس از جنگ سرد، روابط تجاری میان اتحادیه اروپا، چین و ایالات متحده به سرعت توسعه یافت؛ به طوری که سیاست‌گزاران بروکسل و واشنگتن را شگفت‌زده ساخت. هم اتحادیه اروپا و هم ایالات متحده در تجارت با چین، با کسری موازنه‌های عظیمی روبه‌رو شدند که باعث بروز تقاضاهایی برای حمایت از سوی برخی گروه‌ها شد و نشان‌دهنده آسیب‌پذیری هر دو اقتصاد بزرگ جهان در مقابل چالش برخاسته از شرق آسیا بود. با این حال، آمادگی فزاینده سرمایه‌چینی برای سرمایه‌گذاری در اتحادیه اروپا و ایالات متحده، به عکس‌العمل‌های متنوع‌تری نیز منجر شد: تمایل به سرمایه‌گذاری جدید به همراه همان میزان تمایل به نیفتادن امتیازات ارزشمند به دست خارجیان. هم اتحادیه اروپا و هم ایالات متحده، در راستای کنترل و همچنین بهره‌برداری از ظهور چین، سیاست‌هایی را تعقیب می‌نمایند که این سیاست‌ها نه تنها در بردارنده یک مجموعه گفتگوها و توافقات دوجانبه است بلکه شامل بهره‌گیری از سازمان‌های چندجانبه جهانی و میان منطقه‌ای است تا از این طریق به تنظیم و انضباط بخشی فشارهای جدیدی بپردازند که در معرض آن قرار گرفته‌اند.

اتحادیه اروپا و ایالات متحده در هر مثلث در حال ظهوری که مرکب از آنها و بدون چین باشد، جایگاه‌های متفاوتی را به خود اختصاص می‌دهند. در مواردی، این جایگاه‌های متفاوت، مشابه همان جایگاه‌هایی هستند که در مثلث سابق مرکب از جامعه اقتصادی اروپا، ایالات متحده و ژاپن طی دهه ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰، توسط جامعه اقتصادی اروپا و ایالات متحده اشغال شده بود. در آن مورد، ارتباط میان ایالات متحده-جامعه اقتصادی اروپا و ایالات متحده-ژاپن، نه تنها در شرایط بازرگانی محکم بود بلکه از طریق ارتباطات دیپلماتیک و امنیتی مهم نیز حمایت می‌شد، ارتباطاتی که هسته محکمی برای روابط بوده و از غیرقابل کنترل شدن تنش‌های صرفاً بازرگانی جلوگیری می‌کرد. اما رابطه میان جامعه اقتصادی اروپا و ژاپن-صرف نظر از رابطه میان اتحادیه اروپا و آسیا-اقیانوس آرام به طور کلی‌تر-سست و محدودتر بوده و در کنار شبکه بسیار سست‌تری از ارتباطات میان دو طرف، بیش از هر چیز دیگری بر ملاحظات بازرگانی تمرکز یافته است. در مورد مثلث اتحادیه اروپا - چین- ایالات متحده، بعضی از

ویژگی‌های مشابه قابل تشخیص است. ایالات متحده به روابط محکم و چندجانبه خود با اتحادیه اروپا ادامه می‌دهد و این امر روابط بازرگانی را در یک مجموعه بسیار وسیع‌تری از ارتباطات و شبکه‌ها جای داده و ارتباطات اقتصادی، دیپلماتیک و امنیتی را شامل می‌شود.

اگرچه ایالات متحده اتحاد بسیار پیشرفته‌ای با چین ندارد، اما این کشور از یک رابطه استراتژیک چندبعدی با چین برخوردار است که در این رابطه، موضوعات امنیتی همچون «مسئله تایوان» از اهمیت کلیدی برخوردار بوده و ایالات متحده را به ایفای نقشی وسیع‌تر از یک بازیگر صرفاً اقتصادی ملزم می‌نماید. در مقابل، اتحادیه اروپا همچون یک بازیگر کم‌قدرت سیاست‌هایی را تعقیب می‌نماید که در آن میان سهم اختصاصی دولت‌های عضو تفاوت‌های چشمگیری وجود دارد و همچنین در این سیاست‌ها فقدان درونمایه‌های امنیتی، دیپلماتیک و اقتصادی چندجانبه آشکار است. هر چند عناصر یک سه‌جانبه‌گرایی به وضوح میان اتحادیه اروپا، ایالات متحده و چین وجود دارد، اما روشن است که حوزه‌های قابل توجهی از نایزبری (از دید اتحادیه اروپا) و شکاف در کل ساختار وجود دارد و این در حالی است که توسعه همه‌جانبه و فراگیر روابط به‌خصوص در پرتو توسعه و رشد سریع چین، بی‌ثبات و پویاست.

تفاوت‌های مهمی در تأکیدات و روش‌ها میان اتحادیه اروپا، چین و ایالات متحده وجود دارد: به بیان ساده‌تر، ایالات متحده گرایش بیشتری به اتخاذ سیاست‌های سرسختانه و افراطی و تعقیب توافقات استراتژیک داشت، در حالی که در مورد اتحادیه اروپا، این اتحادیه بیشتر بر مذاکره و اقناع تکیه داشته است حتی زمانی که منافع داخلی اتحادیه اروپا ممکن بود موضع محکم‌تری را ترجیح دهد. برای چین ایجاد و حفظ موقعیت خود به‌عنوان یک بازیگر مهم جهانی امری ضروری تلقی می‌شد که به موضعی نسبتاً سازش‌کارانه و همراه منتهی گردید.^(۱۵)

واکنش اتحادیه اروپا (همچون بسیاری دیگر از حوزه‌های سیاست خارجی) بر ساخت یک شراکت استراتژیک با چین تمرکز یافته و پیرامون اصول چندجانبه‌گرایی و تعداد زیادی گفتگوهای منطقه‌ای دور می‌زند؛ گفتگوهایی که جهت ارائه و ارتقای منافع گروه‌های تجاری در اروپا طرح‌ریزی شده است. این شراکت ممکن است تا حدودی در واکنش به یک‌جانبه‌گرایی مشخص و سرشت جبری سیاست ایالات متحده خصوصاً در زمان ریاست جمهوری بوش، طراحی شده باشد. در مقابل، ایالات متحده در برابر چین

رهیافتی را اتخاذ کرده است که در چارچوب استراتژی کلان تعریف می شود و بر ارتباطات میان امنیت، دیپلماسی و اقتصاد تأکید کرده به نحوی که سیاست چین را به منافع ملی حیاتی خود پیوند می زند، امری که برای اتحادیه اروپا به سادگی امکان پذیر نیست. رهیافت چین نسبت به اتحادیه اروپا و ایالات متحده، بر مبنای ملاحظات وسیع تری از نقش نوظهور چین در جهان و تمایل برای حفظ استقلال و شکل دهی به یک توزیع چندقطبی قدرت جهانی شکل گرفته است. اما همچنین روشن است که چین به درگیر شدن با ایالات متحده در حوزه بسیار وسیع تر از آنچه که (در حال حاضر) با اتحادیه اروپا دارد، نیازمند است.

۴. روابط اقتصادی اتحادیه اروپا و جمهوری خلق چین

از زمانی که چین به اصلاحات اقتصادی در اواخر دهه ۱۹۷۰ اقدام نمود، جهان شاهد بازگشت و ظهور دوباره چین به عنوان یک قدرت اقتصادی و سیاسی منطقه‌ای و جهانی بود. طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول، توازن قدرت در اقتصاد جهانی با ظهور چین تغییر کرد. در دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، تداوم پویایی اقتصاد چین و نقش سازنده‌اش در رهایی از فشار شدید بحران اقتصادی ۱۹۹۷، این کشور را تبدیل به موتور رشد اقتصادی منطقه نمود. سیاست‌های درهای باز چین، حجم وسیعی از سرمایه‌گذاری خارجی را جذب نمود و بسیاری از صنایع کاربر، سرمایه‌بر و تکنولوژی‌بر به سوی چین سرازیر شدند. برای نمونه، هنگ‌کنگ تقریباً تمام صنایع تولیدی‌اش را روانه چین نمود در حالی که به عنوان یک مرکز خدماتی و مالی شناخته می‌شد. در سال‌های اخیر، تایوان و چین از نظر اقتصادی در سطح بالایی به یکدیگر وابسته شده‌اند.^(۱۶)

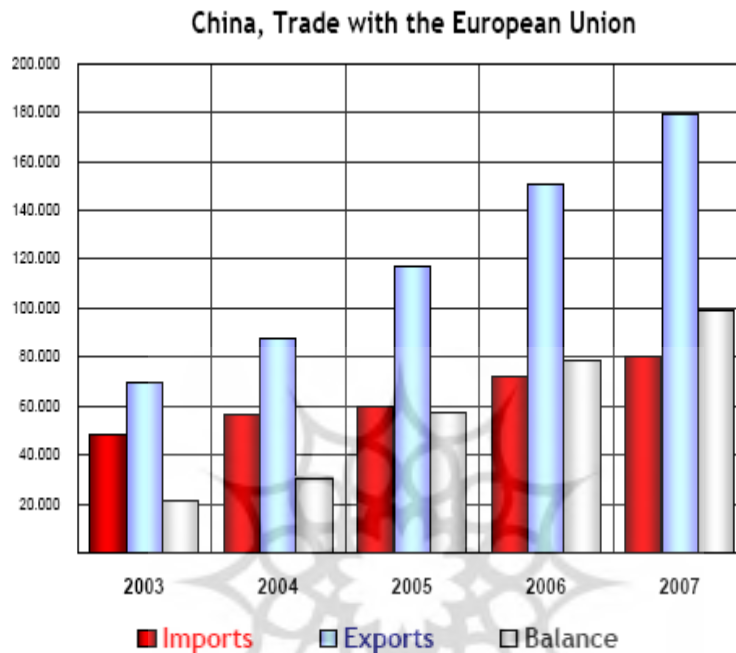
از این گذشته، چین یکی از کشورهای عمده و اصلی برای کالاها و سرمایه‌گذاری اروپا است. در زمان افزایش وابستگی متقابل اقتصادی، بازار خارجی به‌طور فزاینده‌ای برای اتحادیه اروپا مهم می‌شود. با پیشرفت جهانی شدن تولید، تجارت اروپا بیش از پیش از وسعت و اندازه بازار چین و درخواست‌های فزاینده‌اش برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی منتفع می‌شود.

در اثر این تغییرات، الگوی رشد منطقه‌ای و ساختار همگرایی شروع به تغییر کرد. طبق مطالعه و بررسی بانک جهانی، همگرایی اقتصادی چین در آسیای شرقی،

تأثیر مثبتی را در کمک به رشد تجاری و اقتصادی منطقه داشته است. سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۳ اعلام نمود که چین نیروی محرکه رشد اقتصادی آسیا است.^(۱۷) در جریان بحران مالی ۱۹۹۷، که اساساً اقتصاد منطقه را وخیم نمود، کشورهای منطقه به این واقعیت پی بردند که نه آمریکا و نه ژاپن، بلکه چین نقش مهم‌تری را در بهبود اقتصادی منطقه ایفا نموده است. در آسیای جنوب شرقی، ارزش تجارت دوجانبه بین چین و کشورهای این منطقه به‌طور متوسط سالیانه به ۴۰ میلیارد دلار می‌رسد. آمارهای چین نشان می‌دهد که از ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۸، ارزش تجارت چین و آسه‌آن سالیانه به‌طور متوسط ۲۲ درصد از حجم تجارت با یکدیگر بوده است. در سال ۲۰۰۹، تجارت چین و آسه‌آن به ۱۹۰/۸ میلیارد دلار رسید. در همان حال، چین و آسه‌آن چهارمین شریک تجاری همدیگر هستند.^(۱۸) چین یکی از مصرف‌کنندگان عمده جهان در حال توسعه است. در سال ۲۰۰۸، واردات از آمریکای لاتین تا ۷۶ درصد و از آفریقا تا ۱۴ درصد افزایش یافت. در سال ۲۰۰۸، چین سومین واردکننده بزرگ از کشورهای در حال توسعه بود. میزان واردات از اقتصادهای در حال توسعه نیمکره غربی بین سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۸ بیش از ۵ برابر شده است. (۵/۲ میلیارد دلار در ۱۹۹۹، ۸/۳۴ میلیارد دلار در ۲۰۰۱، ۱۱/۶۳ میلیارد دلار در ۲۰۰۳، ۲۳/۲۴ میلیارد دلار در ۲۰۰۵ و ۳۵/۵۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۷). همچنین، واردات از کشورهای کمتر توسعه‌یافته بین ۱۹۹۹ و ۲۰۰۳ دو برابر شده و از ۲/۶۷ میلیارد دلار به ۴/۳۷ میلیارد دلار، و در سال ۲۰۰۵ به ۷/۸ میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۸ به ۱۴/۱۸ میلیارد دلار رسیده است.^(۱۹)

الف) روابط تجاری چین با اتحادیه اروپایی: از پایان جنگ سرد تاکنون، رهبران چین به‌دنبال یک نظم جهانی چند قطبی به منظور مخالفت با هژمونی آمریکا بوده‌اند. به‌خصوص، رهبران چین تأکید داشته‌اند که کشورشان می‌بایست از لحاظ اقتصادی قوی باشد و این به‌منظور حفاظت در مقابل تلاش‌های ایالات متحده جهت شکست و ناکامی ظهور چین است. چین جهت مقابله با سیاست‌های آمریکا، نیاز به بهبود پیوندهای اقتصادی و کسب تکنولوژی پیشرفته از دیگر کشورهای عمده و بزرگ جهان دارد. در اینجا، افزایش روابط علمی و اقتصادی با اتحادیه اروپا و دول عضو آن، به‌عنوان یک هدف بلندمدت استراتژیک بزرگ توسط رهبران چین تلقی شده است. از این‌رو، در سند سیاسی چین در قبال اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۳، پکن به صراحت اعلام نمود که اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین شریک تجاری و سرمایه‌گذاری چین است.^(۲۰)

نمودار تجارت چین با اتحادیه اروپا (۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷)^(۲۱)



در اینجا این سؤال مطرح است که چطور توسعه اقتصادی چین بر امنیت اقتصادی اتحادیه اروپا تأثیر می‌گذارد؟ برای نمونه، اتحادیه اروپا در مورد بازارهای مواد خام، غذا و نفت جهانی خیلی حساس است. از زمانی که چین، به علت نیازهای اقتصادی و جمعیت فراوانش وابسته به واردات بیشتری شده، بازارهای جهانی باید خودشان را با این مسأله سازگار کنند. طبق دیدگاه کمیسیون اروپا، اگر چین بتواند یک رشد اقتصادی مستمر را حفظ کند و توسعه باثباتی را در وارداتش داشته باشد، امکان سازگاری تدریجی بهتر می‌تواند تسهیل شود. از منظر اروپا، می‌بایست از شوک‌های مخرب ناشی از افزایش ناگهانی تقاضای نفت، یا واردات متغیر و در نوسان مواد خام توسط چینی‌ها اجتناب شود. این مسائل بازارهای جهانی و اقتصاد اتحادیه اروپا را به‌طور نامساعدی تحت تأثیر قرار می‌دهد. در سال‌های اخیر، تعداد قابل توجهی از شرکت‌های اروپایی به‌منظور استفاده از امتیازات موجود، فعالیت‌های خود را به چین انتقال داده‌اند و در نتیجه آن‌ها اقدام به بهبود رقابت در مقابل دیگر رقبای بین‌المللی نموده‌اند.

کمیسیون اروپا در سال ۲۰۰۴ اعلام نمود که افزایش صادرات اروپا و موفقیت شرکت های اروپایی در خارج از کشور، باعث ایجاد مشاغل بیشتر و توسعه اقتصادی در اتحادیه اروپا خواهد شد.^(۲۲) اهداف اروپا در چین به شدت متمایل به روابط تجاری و سرمایه‌گذاری بوده است. جامعه اروپا نشان داده که تجارت با چین بالاتر از روابط سیاسی یا استراتژیک قرار دارد. این مسأله باعث شد که پیشرفت زیادی در روابط اقتصادی اروپا با چین حاصل شود. دولت‌های بزرگ اتحادیه اروپا، استراتژی های اقتصادی خود را در قبال چین با هدف حمایت از صنایع ملی شان ادامه داده اند.

ب) روابط تجاری چین با کشورهای مهم اروپایی: دولت فرانسه از سال ۱۹۶۴

که روابط دیپلماتیک کامل با پکن برقرار کرد استراتژی مرکانتیلیستی را در قبال پکن اتخاذ نمود. رهبران فرانسه جهت معاملات دولت با دولت فشار آوردند و هر چیزی از مواد و تجهیزات کشاورزی تا صنایع هوا و فضا از فرانسه به چین صادر شد. برای مثال، در ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳، دوران میتران، صادرات محصولات کشاورزی فرانسه - عمدتاً گندم - به‌طور چشمگیری افزایش یافت و یک سوم از کل صادرات فرانسه به چین را تشکیل داد، اما سپس به کمتر از ۲ درصد در ۱۹۸۴ رسید. در ۱۹۹۶، ژاک شیراک هدف خود را اعلام کرد که سهم فرانسه را از تجارت با چین طی ۱۰ سال، از ۲ درصد به ۶ درصد یعنی سه برابر می‌رساند. در طول سال ۱۹۹۷ شیراک در رأس هیاتی متشکل از ۲۰۰ تن از صاحبان صنایع فرانسه به چین سفر کرد. این هیأت، بزرگ‌ترین گروه تاجران فرانسه به‌شمار می‌رفت که عازم یک سفر رسمی بودند. در این سفر، چینی‌ها با خرید ۳۰ ایرباس جدید به ارزش ۱/۵ میلیارد دلار موافقت کردند و به‌علاوه قراردادهای دیگری در خصوص تولید ماشین و نیروگاه به ارزش ۲ میلیارد دلار منعقد شد. بسیاری از تجار کوچک‌تر فرانسوی نیز متوجه بازار بالقوه عظیم چین شدند. آن‌ها پی بردند که چین قبل از اینکه یک کشور مصرف‌کننده کالاها و تولیدات لوکس مانند ماشین، عطر و شراب شود، یک کشور صادراتی بزرگ خواهد شد. تولیدات و کالاهای لوکس که فرانسه در آن قادر به رقابت است، تنها حدود ۵ درصد از جمعیت چین قادر به خرید کالاهایی است که توسط سرمایه‌گذاری مشترک شرکت‌های خارجی و چینی واردیت تولید می‌شود.^(۲۳) در دسامبر سال ۲۰۰۵، هو جینتاو رئیس جمهور چین به فرانسه سفر کرد که نتیجه آن خرید ۱۵۰ ایرباس A320 (به ارزش ۹ میلیارد یورو) و یک ماهواره مخابراتی از شرکت آلتال (به ارزش ۱۴۰ میلیون یورو) بود. رهبر چین، توافقنامه‌ای را با شرکت

یوروکوپتر^۱ جهت توسعه مشترک هلی کوپتر (به ارزش ۳۰۰ میلیون یورو) و یک پروتکل مالی برای ایجاد سیستم ریلی سریع‌السير (به ارزش ۱۵۰ میلیون یورو) امضا کرد. اما با وجود این قراردادهای بزرگ، ارزش کلی تجارت فرانسه و چین پایین بود. در سال ۲۰۰۴، سهم فرانسه از بازار چین (به لحاظ صادرات) ۱/۵ درصد بود، کمتر از سهم ۴/۴ درصدی آلمان و بیشتر از سهم ۱/۴ درصدی ایتالیا، در حالی که سهم فرانسه از واردات ۴/۱ درصد بود.^(۲۴) اما برخلاف فرانسه و بریتانیا که منافع امنیتی و استعماری در آسیا داشتند و گاهی اوقات به خاطر این منافع با چین درگیر می شدند، آلمان غربی در طول جنگ سرد توان خود را بر ایجاد روابط اقتصادی خوب با چین متمرکز کرد. استراتژی و خط مشی اقتصادی پراگماتیک آلمان خیلی زود مثمرتر واقع شد. در دهه ۱۹۸۰، برآورد گردید که تقریباً ۵۰ درصد از تکنولوژی خارجی وارد شده به چین از جمهوری فدرال آلمان است. معاملات تجاری آلمان در چین بیشتر مربوط به بخش خصوصی است و دولت نقش تسهیل‌کننده تجارت و سرمایه‌گذاری را داشت. در حالی که دولت فرانسه خود اقدام به ابتکار و طرح در زمینه سرمایه‌گذاری و تجارت می‌نمود. آلمان سیاست‌های پراگماتیستی را که بر روابط خوب سیاسی و نادیده‌گرفتن اختلافات و تفاوت ارزش‌های سیاسی و حقوق بشری تأکید می‌کرد، اتخاذ نمود.^(۲۵)

در نیمه دهه ۱۹۹۰، آلمان به تنهایی نزدیک ۴۰ درصد از کل تجارت اتحادیه اروپا با چین را به خود اختصاص داد، که دو برابر بریتانیا بود و اولین شریک تجاری اتحادیه اروپایی چین محسوب می‌شد. خط‌مشی آلمان درقبال چین از سال ۱۹۹۲ براساس سه اصل پایه ریزی شده بود؛ دیپلماسی خاموش، تغییر از طریق تجارت و جدیت در برابر خط مشی چین واحد.^(۲۶)

موفقیت مدل آلمان، دلیلی در افزایش جایگاه تجاری‌اش بود. صادرات آلمان به چین بین سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۴ عملاً دو برابر شد و از ۵/۷ میلیارد مارک به ۱۰/۲ میلیارد مارک رسید. برعکس، صادرات فرانسه تنها ۲۲ درصد در همان دوره رشد داشته است که این نتیجه سردشدن روابط دیپلماتیک بین پاریس و پکن بود. آلمان به‌طور سیستماتیک، روابط اقتصادی با چین را جدا از سیاست نمود. آلمان زمانی که تجارت جامعه اروپا با آسیای شرقی برای اولین بار در ۱۹۹۲ از تجارت جامعه اروپا و آمریکا

1. Eurocopter

پیشی گرفت، خط‌مشی آسیایی‌اش را در اکتبر ۱۹۹۳ تدوین کرد. ایده اصلی خط‌مشی آسیایی آلمان، تقویت روابط اقتصادی با بزرگ‌ترین منطقه در حال رشد جهان و برقرارنمودن مجدد دیدارها در سطوح بالا با پکن و توقف کاربرد فشارها در مورد حقوق‌بشر بود. بن معتقد بود که منافع اقتصادی آلمان به‌طور فزاینده‌ای وابسته به توانایی شرکت‌های آلمانی جهت ورود به بازارهای آسیایی خواهد بود. در دسامبر سال ۱۹۹۳، هلموت کهل صدراعظم آلمان، به پکن سفر نمود و قراردادهای زیادی را امضا کرد. کمتر از یک ماه بعد، بن اولین کشور سرمایه‌داری غرب بود که از نخست‌وزیر چین، لی پنگ استقبال کرد.^(۲۷)

موفقیت آلمان در چین، تأثیر بارزی روی سیاست‌های دیگر کشورهای اتحادیه اروپا گذاشت. وزیر تجارت و صنایع بریتانیا، مایکل هسلاین، در سال ۱۹۹۴ همراه با ۱۳۰ تاجر از چین دیدار کرد. مدل آلمان بر فرانسه تأثیر گذاشت تا به صورت عمل‌گرایانه با چین معامله کند. روابط فرانسه و چین عادی گردید و بیانیه مشترک فرانسه و چین در ژانویه ۱۹۹۴ هنگام دیدار نخست‌وزیر فرانسه، ادوارد بالادور از چین، منتشر شد. بیانیه ۱۹۹۴، فرانسه را متعهد به شناسایی چین واحد و خودداری از فروش تسلیحات جدید به تایوان نمود.^(۲۸)

از سال ۱۹۹۸، صادرات آلمان به چین بین ۲۰ تا ۲۸ درصد رشد داشته است. از سال ۲۰۰۲، چین دومین بازار صادراتی بزرگ آلمان در خارج از اروپا و بعد از آمریکا و جلوتر از ژاپن بوده است. در مقابل، آلمان بزرگ‌ترین شریک اروپایی چین است و به‌طور کلی در میان شرکای تجاری چین، مقام ششم را دارد. آلمان نیز مانند فرانسه اقدام به انعقاد قراردادهای بزرگ با چین نمود. می‌توان به فروش قطار هوایی مغناطیسی «ترانس-رپید»^۱ توسط آلمان به چین اشاره کرد. پروژه‌ای که رقابتی از فرانسه و ژاپن نیز داشت. در نوامبر سال ۲۰۰۵، هو جینتاو به آلمان سفر کرد و موافقت‌نامه‌ای را جهت تولید ۶۰ قطار «ترانس-رپید» امضا نمود. آلمان همواره دارای کسری تجاری با چین بوده که به‌طور میانگین بین ۹ تا ۱۰ میلیارد یورو برآورد می‌شود. اما ابعاد کسری تجاری به نسبت تجارت دوجانبه نسبتاً پایین است. در سال ۲۰۰۸، کسری تجاری ۸/۵

میلیارد یورو بود و ارزش کل تجارت آن‌ها ۵۶/۵ میلیارد یورو می‌شد. این کسری تجاری هرگز تبدیل به یک موضوع مهم سیاسی نشده است.^(۲۹)

از ۱۹۹۹، آلمان با بریتانیا به‌عنوان بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار اروپایی رقابت داشته است. آلمان در بهره‌گیری و سود جستن از رشد عظیم بازار توریستی چین از شرکای اروپایی پیشی گرفت و گروه‌های توریستی چینی از نیمه فوریه سال ۲۰۰۳ براساس یک تفاهم‌نامه دوجانبه از آلمان دیدن کردند.

دولت فرانسه از اوایل دهه ۱۹۹۰ تلاش جدی را برای رسیدن به آلمان داشت و سعی نمود تا از مدل قوی اقتصادی آلمان و روابط سیاسی آن با چین نسخه برداری کند. در سال ۱۹۹۵، وزیر خارجه فرانسه، هروه دو شارت^۱، اعلام کرد که آسیا به‌عنوان مرزهای نوین^۲ دیپلماسی فرانسه مورد توجه خاص خواهد بود. اداره روابط اقتصادی خارجی در وزارت دارایی فرانسه تعداد گروه‌های کاری رسمی را در ادارات آسیای شرقی افزایش داد. وزارت خارجه نیز ارتقای فعالیت‌های تجاری را افزایش داد و زمان زیادی را صرف مشورت با چینی‌ها و دیگر همکاران آسیایی در طول بحران‌های آسیایی نمود.^(۳۰)

بریتانیا در روابط اقتصادی خود با چین، همواره اقدام به حمایت سیاسی از شرکت‌های بریتانیایی نموده است. بریتانیا همیشه دارای کسری تجاری زیادی با چین بوده است. در سال ۲۰۰۸، کسری تجاری انگلیس ۱۹ میلیارد یورو بود و ارزش کل تجارت دوجانبه آن‌ها، به ۲۸ میلیارد یورو می‌رسید. گرچه دولت بریتانیا و جامعه تجاری آن، تمایل به اصلاح این عدم توازن دارند، اما این مسأله هرگز یک جنبه سیاسی به خود نمی‌گیرد. موضع دولت بریتانیا به‌طور کلی ضد حمایت‌گرایی است و استراتژی لندن در اصلاح کسری تجاری، در قالب حمایت از شرکت‌های بریتانیایی قرار دارد.^(۳۱)

برعکس فرانسه، آلمان و بریتانیا، ایتالیا و اسپانیا کمتر اقدام به حمایت سیاسی در مقیاس وسیع در خصوص قراردادهای بزرگ می‌نمایند. به‌خصوص، شرکت‌های کوچک و متوسط ایتالیایی بدون حمایت مستقیم رم، وارد بازار چین شدند. اما ایتالیا به‌طور غیرمستقیم و از طریق ارتقای کلی برندهای ساخت ایتالیا به شرکت‌های کمک می‌کند. در ۲۰۰۸، ایتالیا با صادرات ۵/۴ میلیارد یورویی و سهم بازار ۱/۴ درصدی، در میان عرضه‌کنندگان چین رتبه سوم را بعد از آلمان و فرانسه به خود اختصاص داد. در

2. Herve de Charette
3. Nouvelle Frontiere

مقابل، ارزش واردات آن ۱۲/۸ میلیارد یورو بود که مقام چهارم را در میان واردکنندگان اروپایی چین به خود اختصاص داد (بعد از آلمان، بریتانیا و هلند). گرچه کسری تجاری ایتالیا نسبتاً پایین است اما ترس از هجوم مقدار زیاد محصولات چینی، تبدیل به قسمتی از بحث‌های سیاسی داخلی شده است. بخش‌هایی که دارای تکنولوژی پایینی است مانند منسوجات و کفش در رقابت با چین احساس خطر بیشتری می‌کنند.^(۳۲)

اسپانیا نیز با کسری تجاری در روابط با چین برخوردار است. اما کل تجارت دوجانبه اسپانیا در سال ۲۰۰۸ صرفاً ۱,۲ میلیارد یورو بود. مادرید بیش از پیش اولویت را به برقراری روابط اقتصادی و سیاسی حسنه با پکن می‌دهد و این با سفر هو جینتائو در نوامبر سال ۲۰۰۵ به اسپانیا نشان داده شد. رئیس‌جمهور چین و خوزه لویز رودریگز زاپاترو نخست وزیر اسپانیا، خواستار ایجاد مشارکت استراتژیک جامع بین دو کشور شدند. اسپانیا علاقمند به تبادل توریسم بود. اسپانیا به‌عنوان یکی از مکان‌های مهم توریستی جهان، طرحی را برای جذب ۱۵۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰ توریست چینی در ۳ تا ۵ سال آینده به امید دریافت سهم بالایی از بازار سودآور توریسم چین، ارائه کرد.^(۳۳)

علی‌رغم یک خط‌مشی سیاسی مشترک، دول عضو اتحادیه اروپا برای به‌دست‌آوردن سهم بازار چین به منظور رفع کسری تجاری دوجانبه و حفظ رقابت جهانی شرکت‌هایشان، به رقابت با یکدیگر می‌پردازند. تلاش اروپا برای کسب بازار چین، به‌طور ماهرانه‌ای توسط رهبران چین به‌منظور به‌دست آوردن امتیازات سیاسی در زمینه مسائل حساس داخلی (نقض حقوق بشر، فقدان آزادی سیاسی، مسأله تبت و ...) و مسائل ملی (تایوان) مورد بهره‌برداری قرار گرفت. با اولویت ملاحظات تجاری و کم‌نمودن انتقادات از پکن، دول بزرگ اتحادیه اروپا باعث کاهش انتقادات نسبت به چین شدند. این نگرش بارها و به‌طور مکرر از جانب پارلمان اروپا، دول کوچک‌تر اتحادیه (به‌خصوص کشورهای اسکاندیناوی) و سازمان‌های غیردولتی که از منافع اقتصادی چندانی در چین برخوردار نبودند، مورد انتقاد قرار گرفت. رویکرد اتحادیه اروپا توسط آمریکا مبنی بر اینکه دول بزرگ اتحادیه گرایش به اتخاذ یک نگرش غیرانتقادی در قبال پکن و عدم تلاش در جهت تغییرات سیاسی در چین دارند، مورد انتقاد قرار گرفت.^(۳۴)

پ) سازمان تجارت جهانی و روابط اتحادیه اروپا - چین: اصلاحات در چین

که به‌طور وسیع از سال ۱۹۷۸ در ابعاد مختلف شروع شد شرایط و امکانات لازم را برای

توسعه چین فراهم آورد به طوری که اصلاحات در شرایط فعلی هم ادامه دارد. شروع اصلاحات و روند موفقیت آمیز آن باعث شد تا چین در اصلاحات اقتصادی بیشتر از ابعاد دیگر به پیشرفت‌هایی دست پیدا کند. توسعه اقتصادی این کشور سیاستمداران و رهبران آن را مجبور ساخت تا خود را بیشتر در امور بین‌الملل به‌ویژه در اقتصاد جهانی ادغام کنند چرا که لازمه توسعه اقتصادی چین حضور وسیع و کارآمد در عرصه‌های اقتصادی و... بود. یکی از حوزه‌های اقتصادی که می‌توانست در روند رو به رشد چین تأثیرگذار باشد، عضویت این کشور در سازمان تجارت جهانی بود که از دوران اصلاحات به‌ویژه از اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ رهبران چین بیشترین تلاش را برای ورود به این سازمان صورت دادند.^(۳۵)

پیش از برگزاری مذاکرات رسمی در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی و اوایل هزاره جدید، از زمانی که چین در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی تمایل خود را جهت عضویت در این سازمان اعلام کرد، یک دوران تکوین طولانی آغاز شد. از آنجا که اعطای عضویت در WTO نیازمند توافقات دوجانبه با همه کشورهای عضو (یا در مورد اتحادیه اروپا گروه‌های عضو) بود، یک زمینه نهادی برای مذاکرات احتمالی وجود داشت. با در نظر گرفتن توسعه فزاینده روابط تجاری فشرده میان اتحادیه اروپا، چین، ایالات متحده (و البته افزایش کسری موازنه تجاری برای اتحادیه اروپا و ایالات متحده) انتظار می‌رفت که مذاکرات طولانی و دشوار باشد. مدل دو-چندجانبه‌گرایی همچنین پیش‌بینی می‌کرد که این مذاکرات باید براساس ارتباطات، همزیستی موضوعات میان سه طرف و خلق پیامدی ترسیم گردند که منعکس‌کننده یک مجموعه پیچیده از بده‌بستان‌ها باشد. علاوه بر این پیش‌بینی می‌کرد مشکلاتی در خصوص مدیریت برای هر سه طرف وجود دارد خصوصاً برای اتحادیه اروپا به عنوان طرفی که دارای مجموعه‌ای از دقیق‌ترین و اقتصادی‌ترین منافع و همچنین منافع داخلی مهمی جهت برآورده کردن (در قالب کشورهای عضو) است.

هم اتحادیه اروپا و هم ایالات متحده، در داد و ستد احتمالی، بیش از همه به یک عنصر کلیدی توجه داشتند که ممکن بود مجذوب چین گردد: دستیابی به بازار، که به آنها امکان گسترش منافع تجاری‌شان را نه تنها از طریق تجارت کالا بلکه از طریق تجارت خدمات، حمایت از مالکیت معنوی و امکان بالقوه سرمایه‌گذاری آتی در چین

می‌داد. از این رو آنها اولویت‌هایی را برای مذاکرات تعیین کردند که متضمن یک فرآیند قابل توجه گشایش بازار در چین بوده و همچنین در روند مذاکرات بازرگانی بین‌المللی که مشتمل بر تجارت و سرمایه‌گذاری بود، نقش WTO را در حمایت از قوانین و هنجارها بنیادی می‌دانست. این تصمیم که چین بایستی به یک سهام‌دار متعهد در اقتصاد جهانی و به‌طور خاص در تجارت تبدیل شود، انگیزه زیربنایی مهمی هم برای اتحادیه اروپا و هم برای ایالات متحده به‌شمار می‌رفت. این انگیزه برای ایالات متحده، در یک فهم گسترده‌تر از نقش چین در نظم وسیع جهانی جای می‌گرفت. برای خود چینی‌ها، ورود به WTO، مظهر ادغام گسترده‌تر در درون نظم جهانی و همچنین تأیید موقعیت‌شان بود. البته مضاف بر این، آزادسازی تجارت در حوزه‌هایی همچون منسوجات یک انگیزه کلیدی بنیادی به‌شمار می‌رفت. این آزادسازی یک نگرانی مهم را برای هر دو طرف اروپایی و آمریکایی به‌وجود می‌آورد، زیرا نه تنها حوزه‌های آسیب‌پذیر صنایع داخلی‌شان را در معرض تهدید قرار می‌داد، بلکه فرصت‌های جدیدی را برای تولیدکنندگان، خرده‌فروشان و مصرف‌کنندگان، فراهم می‌ساخت.^(۳۶)

چین در ۱۱ دسامبر ۲۰۰۱، صد و چهل و سومین عضو سازمان تجارت جهانی شد. اما ورود چین به سازمان تجارت جهانی نقطه عطفی در روابط تجاری اتحادیه اروپا و چین می‌باشد. اتحادیه اروپا نقش به‌سزایی در حمایت از ورود چین به سازمان تجارت جهانی داشت. اتحادیه اروپا معتقد بود که سیستم تجاری چندجانبه سازمان تجارت جهانی نمی‌توانست بدون چین کامل و جهانی شود و ورود چین به سازمان تجارت جهانی، آزادسازی اقتصادی در این کشور را غیرقابل‌برگشت می‌نمود و چین می‌بایست از قواعد بازی پیروی و حکومت قانون را تقویت می‌کرد.

ورود چین به سازمان تجارت جهانی همچنین منافی را در بخش‌های مختلف برای اتحادیه اروپا در بر داشت. می‌توان به بخش خدمات (بیمه، بانکداری و ارتباطات از راه دور)، تولید وسایل موتوری، ماشین‌آلات، مواد شیمیایی و بخش کشاورزی اشاره نمود. قبل از ورود چین به سازمان تجارت جهانی، تعداد شرکت‌های اروپایی در چین تنها ۱۴ درصد از کل شرکت‌های خارجی را شامل می‌شد.

چین به دلیل جمعیت زیاد، عضویت در سازمان تجارت جهانی و هزینه پایین تولید برای شرکت‌های اروپایی جذابیت داشت. البته منافع چین در زمینه سرمایه‌گذاری خارجی بیشتر است. چین از طریق ورود به سازمان تجارت جهانی به دنبال اهداف ذیل بود:

الف) گسترش صادرات و دستیابی به بازارهای خارجی،

ب) ورود دانش و تکنولوژی به کشور،

ج) ایجاد فرصت های شغلی.^(۳۷)

چین همیشه در رویکردش نسبت به گات و سازمان تجارت جهانی چشم‌انتظار حمایت دول اروپایی بوده است. اتحادیه اروپا نیز همواره از فرایند اصلاحات در چین پشتیبانی نموده و متقاعد شده که این فرایند هنوز تداوم دارد و به‌طور مستمر نیاز به انعطاف‌پذیری بیشتری خواهد داشت. طرف‌های چینی نگرش اروپا را مثبت ارزیابی نمودند.

در این مورد، سفارش هواپیمای مسافربری از سوی چین در سال ۱۹۹۶ می‌توانست به عنوان واکنشی به نقش اتحادیه اروپا در مذاکرات (WTO) تلقی شود. به‌دنبال آن، نخست وزیر چین لی پنگ اظهار داشت:

«اگر اروپایی‌ها همکاری بیشتری را با چین در همه حوزه‌ها (نه تنها حوزه‌های اقتصادی، بلکه همچنین در حوزه‌های سیاسی و دیگر حوزه‌ها) داشته باشند، آن موقع من معتقدم که اروپایی‌ها می‌توانند سفارشات بیشتری را از چین دریافت کنند».^(۳۸)

چین از پیوستن به سازمان تجارت جهانی دارای انگیزه‌هایی بود که از جمله می‌توان به دستیابی جایگاه مطلوب‌تر در عرصه نظام بین‌الملل و مطرح شدن به‌عنوان یک کشور تجاری مهم، اشاره نمود. با توجه به منافع کشورهای اتحادیه اروپا که علاقمند به توسعه با دوام و قابل پیش بینی خط‌مشی اصلاحی چین بودند، آن‌ها هیچ‌گاه قصد منزوی نمودن چین را نداشتند.

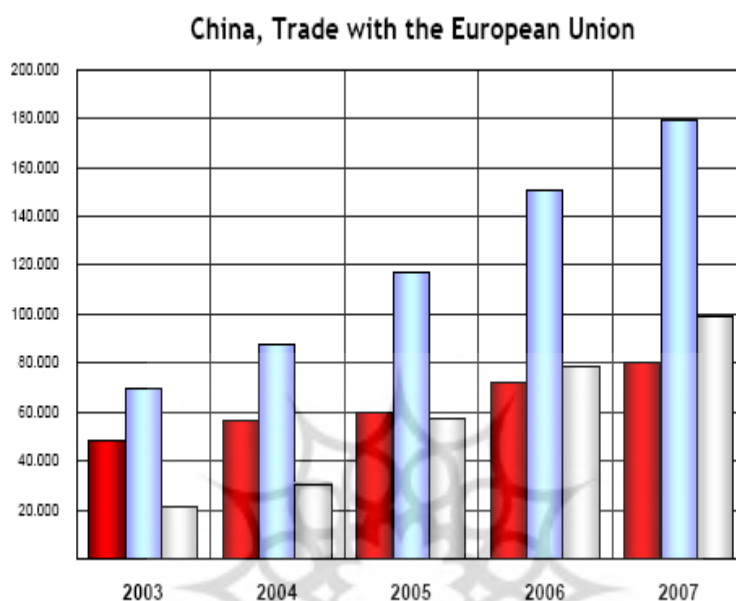
اتحادیه اروپا یک رشته تقاضاهای کلی دارد که چین باید آن‌ها را برآورده سازد. از جمله این تقاضاها می‌توان به شفافیت بیشتر در اقدامات و رویه‌های اقتصادی، رفتار برابر با شرکت‌های داخلی و خارجی، عدم تبعیض نسبت به شرکت‌های اتحادیه اروپا در مقابل دیگر شرکای تجاری، کاهش عوارض گمرکی، لغو سهمیه‌های واردات و انحصارات تجاری موجود، بازگشایی بخش خدمات چین، تسهیل اسکان برای شرکت‌های خارجی و اجرای مفاد سازمان تجارت جهانی جهت حفظ حقوق معنوی اشاره نمود.^(۳۹)

ت) افزایش تجارت اتحادیه اروپا با جمهوری خلق چین طی سال‌های اخیر

تجارت اروپا و چین از سال ۱۹۷۸ تاکنون ۴۰ برابر شده است. اتحادیه اروپا در حال حاضر شریک مهم تجارت خارجی چین است و از آمریکا و ژاپن پیشی گرفته است. چین برجسته‌ترین تأمین‌کننده منسوجات و پوشاک برای اتحادیه اروپاست. ارتباطات مالی دو طرف عمیق شده است. همان‌طور که شرکت‌های اروپایی از آزادسازی بخش بانکداری چین بهره بردند، سرمایه‌گذاران چینی نیز سهامشان را در نهادهای مالی اتحادیه اروپا افزایش دادند.

در ضمن، مؤسسات کوچک و متوسط چینی و اروپایی به بازارهای یکدیگر جهت رشد سودآور توجه دارند. اما، در حالی که رابطه اتحادیه اروپا و چین از لحاظ اقتصادی وسعت بسیاری یافته است، این رابطه به‌طور گسترده‌ای نامتقارن است. صادرات چین به اتحادیه اروپا بر تجارت دو منطقه مسلط گردیده و باعث ایجاد عدم توازن تجاری شده که سرچشمه اختلاف بین پکن و بروکسل است.

اگرچه اتحادیه اروپا در آغاز دهه ۱۹۸۰ از یک مازاد تجاری با چین برخوردار گردید، اما اکنون در حال تجربه کسری تجاری قابل توجه و وسیع با چین است.^(۴۰) طبق گفته کمیسیونر تجاری اتحادیه اروپا پیتر ماندلسون، عدم توازن تاحدی به‌خاطر وجود موانع در دستیابی به بازار چین است. اتحادیه اروپا اصرار می‌کند که چین جریان تجاری را به‌وسیله رفع موانع واردات آزاد کند. یکی از انگیزه‌های اتحادیه اروپا در حمایت جمهوری خلق چین جهت ورود به سازمان تجارت جهانی، تحریک به باز نمودن بازار این کشور بود.^(۴۱) نمودار ذیل کسری تجاری اتحادیه اروپا با چین را نشان می‌دهد.

نمودار کسری تجاری اتحادیه اروپا با چین (۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷)^(۴۲)

موضوع دیگری که در تجارت اتحادیه اروپا با چین باید به آن پرداخت، ساختار و ترکیب صادرات و واردات اتحادیه اروپا به جمهوری خلق چین می‌باشد. صادرات جهانی اتحادیه اروپا عمدتاً محصولات صنعتی است و سالیانه حدود ۸۵ درصد از کل صادرات اتحادیه اروپا را تشکیل می‌دهد. در سال ۲۰۰۷، ماشین‌آلات و وسایل نقلیه، تقریباً نیمی از کل صادرات اتحادیه اروپا را شامل می‌شد، در حالی که دیگر محصولات صنعتی بالغ بر ۲۵ درصد و محصولات شیمیایی ۱۶ درصد بود. تولیدات اولیه حدود ۱۲ درصد از کل صادرات را تشکیل می‌داد. ساختار وارداتی اتحادیه اروپا در سال‌های اخیر اندکی تغییر کرده است. بین سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۷ سهم محصولات اولیه از ۲۷ درصد به ۳۴ درصد رسید در حالی که سهم محصولات صنعتی به‌طور نسبی کاهش یافت. در سال ۲۰۰۷، حدود دو سوم واردات اتحادیه اروپا، کالاها و محصولات صنعتی بوده‌اند. ماشین‌آلات و وسایل نقلیه و محصولات شیمیایی، سهم کوچک‌تری از واردات اتحادیه را نسبت به صادرات خود اختصاص داده است. ماشین‌آلات بزرگ‌ترین سهم را در تجارت دو طرف دارد. هرچند کسری تجاری اتحادیه اروپا در این زمینه مشهود است.

جدول صادرات اتحادیه اروپا به چین (۱۹۸۰ تا ۲۰۰۷) (میلیارد یورو) (۴۳)

سال	مواد خام	مواد شیمیایی	ماشین آلات	تولیدات صنعتی
۱۹۸۰	۱۰۵	۳۹۷	۸۴۷	۴۷۱
۱۹۹۰	۲۸۰	۵۰۵	۳/۱۹۳	۷۷۸
۱۹۹۹	۱/۰۱۲	۱/۶۵۷	۱۲/۶۸۳	۳/۰۳۵
۲۰۰۰	۱/۳۳۷	۲/۳۶۸	۱۶/۳۹۰	۴/۲۰۲
۲۰۰۱	۱/۲۲۴	۲/۶۷۴	۱۹/۸۶۱	۵/۱۳۱
۲۰۰۲	۱/۳	۳/۳	۲۲/۴	۶/۶
۲۰۰۳	۱/۷	۳/۸	۲۶/۴	۸/۲
۲۰۰۴	۲/۳	۴/۵	۳۰/۸	۹/۲
۲۰۰۵	۳/۳	۵/۲	۳۱/۰	۱۰/۳
۲۰۰۶	۴/۹	۶/۱	۳۷/۸	۱۲/۵
۲۰۰۷	۵/۳	۷/۴	۴۲/۷	۱۳/۵
۲۰۰۸	۵/۷	۷/۸	۴۴/۹	۱۳/۹
۲۰۰۹	۶/۳	۸/۴	۴۷/۷	۱۴/۶

جدول واردات اتحادیه اروپا از چین (۱۹۸۰ تا ۲۰۰۷) (میلیارد یورو)

سال	مواد خام	مواد شیمیایی	ماشین آلات	تولیدات صنعتی
۱۹۸۰	۴۶۸	۱۹۱	۱۶	۹۰۷
۱۹۹۰	۸۰۷	۶۲۳	۱/۵۴۷	۶/۷۸۰
۱۹۹۹	۱/۱۳۴	۲/۰۵۵	۱۵/۸۶۶	۲۸/۹۰۶
۲۰۰۰	۱/۴۴۳	۲/۵۸۷	۲۵/۶۸۲	۳۸/۲۷۶
۲۰۰۱	۱/۴۴۷	۲/۹۰۹	۲۸/۷۰۷	۴۰/۰۳۰
۲۰۰۲	۱/۵	۳/۳	۳۷/۶	۴۵/۵
۲۰۰۳	۱/۵	۳/۸	۸۴/۴	۴۹/۸
۲۰۰۴	۱/۹	۴/۱	۶۲/۶	۵۶/۹
۲۰۰۵	۲/۴	۵/۲	۷۵/۱	۷۴/۱

۸۸/۲	۹۳/۸	۶/۳	۲/۶	۲۰۰۶
۱۰۹/۵	۱۰۷/۳	۷/۵	۲/۸	۲۰۰۷
۱۱۸/۵	۱۱۷/۸	۸/۶	۲/۹	۲۰۰۸
۱۲۹/۵	۱۲۷/۳	۹/۵	۳/۲	۲۰۰۹

جمع بندی

به‌طور کلی اختلاف اساسی بین اتحادیه اروپا و چین وجود ندارد و هیچ‌یک از طرفین همدیگر را تهدیدی جدی نمی‌دانند. با این وجود، تفاوت‌هایی در زمینه‌های تاریخی، سطح توسعه سیستم سیاسی و اقتصادی بین آن‌ها وجود دارد و در بعضی مسائل دیدگاه آن‌ها متفاوت و حتی مخالف است.

منافع اتحادیه اروپا و چین ایجاب می‌کند که در صحنه بین‌المللی به‌عنوان شرکای استراتژیک عمل کنند. اتحادیه اروپا و چین از طریق تقویت همکاری‌شان بهتر قادر خواهند بود تا امنیت مشترک و دیگر منافعشان در آسیا و نقاط دیگر را تقویت کنند. تقویت و افزایش روابط چین و اتحادیه اروپا بخش مهمی از سیاست خارجی چین را شکل می‌دهد. چین به دنبال پیوندهای نزدیک‌تری با اتحادیه اروپا می‌باشد و به روابط عمیق با دولت‌های اروپایی ادامه می‌دهد. از دیدگاه چین، مشارکت و همکاری استراتژیک با اتحادیه اروپا باید جامع باشد و همکاری در زمینه امنیت سنتی (سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم و غیره) و امنیت غیرسنتی (تجارت، اقتصاد، انرژی، محیط زیست و ...) را شامل شود. اتحادیه اروپا، رشد و توسعه چین را به‌عنوان فرصتی برای خود تلقی می‌کند، اما چین را همچنین یک رقیب جدی می‌داند.

رشد و توسعه اقتصادی چین، برای اتحادیه اروپا و به‌خصوص اعضای بزرگ و قدرتمند آن حائز اهمیت فراوانی است. امروزه، توسعه روابط اقتصادی و تجاری بین اتحادیه اروپا و چین یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. چین برای ادامه فرایند توسعه اقتصادی و به تبع آن نفوذ در اقتصاد بین‌الملل نیاز مبرم به همکاری با اتحادیه اروپا دارد و از طرف دیگر اتحادیه نیز به‌منظور نهادینه کردن توسعه بازارهای خود و همچنین افزایش نفوذ سیاسی، برقراری روابط اقتصادی را در اولویت برنامه‌های خود قرار داده است. اقتصاد

و تجارت یکی از اصلی‌ترین زیرساخت‌های روابط اتحادیه اروپا و چین و عامل مهم پیونددهنده دو قطب مهم تجاری دنیا محسوب می‌شود.

برای رهبران چین، گسترش روابط با اتحادیه اروپا هم به دلیل بازرگانی و هم به دلیل امنیتی- استراتژیک مهم و سرنوشت‌ساز است. به خصوص برای به‌دست آوردن تکنولوژی پیشرفته غرب که برای مدرن‌سازی چین لازم بود. توسعه اقتصادی سریع چین از اوایل دهه ۱۹۹۰ یک عامل عمده و اصلی در تغییر موضع اروپای غربی بوده است. تغییر خط‌مشی اروپا در قبال چین در درجه اول از عوامل اقتصادی نشأت گرفت. اروپا جهت افزایش موضع چانه‌زنی‌اش در مقابل ایالات متحده و ژاپن در منطقه آسیا پاسیفیک، نیاز به یک رشد سریع در این منطقه داشت. چین یک عامل کلیدی برای موفقیت اروپا محسوب می‌شود و در روابط دو طرف منطق اقتصادی بر ملاحظات حقوق بشری غلبه دارد.

یادداشت‌ها

1. Li.Wang, "Economic Relations between the European Union and China". (2005),p.9.

<http://deposit.ddb.de/cgi-bin/dokserv?idn=97758383x>

۲. بهزاد شاهنده، «سیاست خارجی چین: اروپا جایگزینی برای آمریکا و ژاپن»، فصلنامه روابط

بین‌الملل، مرکز تحقیقات استراتژیک، سال سیزدهم، تابستان ۱۳۸۷، صص ۳۱-۳۳.

3. Nicola Casarini, " Europe-China Relations and the New Significance of Central and Eastern European Countries ", International Issues and Slovak Foreign Policy Affairs, vol.xvi,No.3, (2003),p.11.

4. Li.Wang," Economic Relations between the European Union and China". (2005), p.9.

<http://deposit.ddb.de/cgi-bin/dokserv?idn=97758383x>

5. Commission of the European Communities," A Long-term Policy for China –Europe Relations", COM(95)279, Brussels,(15 July 1995).

6. Ibid., Li.Wang <http://deposit.ddb.de/cgi-bin/dokserv?idn=97758383x>

7. Commission of the European Communities, "A Maturing Partnership: Shared Interests and Challenges in Eu-China Relations ",COM (2003)533 Final,Brussels (10 September 2003).

8. Fraser Cameron & Zheng yongnian, "Key Elements of a Strategic Partnership", p.3-8.

<<http://worldscibooks.com/eastasianstudies/etextbook/6491/6491chap01.pdf>>

9. Pierre Defraigne, "The Eu,China and the Quest for a Multilateral Relations" ,China Institute of international studies,(2006),p.14.

http://www.ifri.org/files/TR_EurIfri_2006.pdf

10. Xiudian Dai, "Understanding Eu-China Relations: an Uncertain Partnership in the Making", Center for European Union Studies, the University of Hull, (2006), pp.16-18.

11. BBC, Paris Urges End to China Arms Ban,(21 April 2005).

<http://news.bbc.co.uk/2/hi/asia-pacific/4468773.stm>

12. Daniel Dombey, "Eu Drive to Lift China Arms Ban Falls apart ", Financial Times,(14 June 2005).

<http://www.ft.com/cms/s/0/08147ec4-dc70-11d9-819f-0000e2511c8.html>

13. Jeffrey Gedmin, "The Great European Kowtow and What it Means", Financial Times, (8 December 2004).

<http://www.ft.com/cms/s/0/0b4993b6-48c0-11d9-9162-e2511c8.html>

۱۴. مایکل اسمیت و هوآکسیان سای، اتحادیه اروپا، چین و ایالات متحده: «وابستگی متقابل پیچیده» و «دو-چندجانبه گرایی» در روابط تجاری، نیویورک، فصلنامه سیاست بین الملل، فوریه ۲۰۰۹، صص ۲۴-۲۶.

۱۵. همان منبع.

16. Lixing-zhang Shengjun, "China and Regional Integration in East Asia: Opportunities, Constraints and Challenges", Center for Comparative Integration Studies (CCIS), Aalborg University, Denmark, (2009), p.13.

<http://www.ccis.aau.dk/research/2012439>

17. Yunling Zhang, "China and East Asian Economic Integration and Cooperation", Journal of Economic Development, Vol. 31, No. 2, (December 2006),p.19.
18. Lixing-zhang Shengjun, Op.Cit, p.16.
19. David Zweig, " China and the World Economy: the Rise of a New Trading Nation", Paper Presented at the World International Studies Association, Slovenia, (24 July 2008),pp.5-19.
20. Chinese Ministry of Foreign Affairs, Chinas EU Policy Paper, Beijing (13 October 2003).
<http://www.fmprc.gov/eng/zxxx/t27708.htm>
21. International Monetary Fund, July, 2008.
22. Christopher M. Dent, " Chinas Economic Relationship with the European Union ", Department of East Asian Studies, University of Leeds, UK,(July 2005),p.27.
<http://www.uscc.gov/hearings/2005hearings/written_testimonies/05_07_21_22wrts/dent_christopher_wrts.pdf>
23. M.Taube, "Economic Relations between the PRC and the States of Europe", China Quarterly, No. 169, 2002, pp.78-107.
24. Nicola Casarini, "The Evolution of the EU-China Relationship: from Constructive Engagement to Strategic Partnership ", Institute for Security Studies, Occasional Paper, No. 64, (October 2009), pp.12-15.
25. Simone Weske, "The Role of France and Germany in EU-China Relations", Eu-China European Studies Centres Programme, (August 2007),p.8.
http://www.cap.imu.de/download/2007/2007_eu-china_weske.pdf
26. Reuben Wong, "Toward a Common European Policy on China? Economic, Diplomatic and Human Rights Trends ", (22 April 2005),p.3.
<http://web.uvic.ca/europe/ipa-rc3/rwong.pdf>
27. Ibid,p.5.

28. M.Taube, Op.Cit,p.108.
29. Nicola Casarini, Op.Cit,p.19.
30. M.Taube, Op.Cit,p.108.
31. Nicola Casarini, Op.Cit,p.18.
32. Ibid,p.25.
33. Ibid,p.27.
34. Reuben Wong, Op.Cit,p.9.

۳۵. مایکل اسمیت و هواکسیان سای، اتحادیه اروپا، چین و ایالات متحده: «وابستگی متقابل پیچیده» و «دو-چند جانبه گرایی» در روابط تجاری، ۲۰۰۹ نیویورک فوریه صص ۱۸-۱۶. ۳۶. همان منبع.

37. Christa Wichterich, "Fair and Unfair Competition-the EU-China Trade Race and its Gender Implications", (2007), p.30.
<<http://www.asiaportal.info/AsiaInsights/displaysingleentry.tkl?guid=22709656-9273-4913-a6b1-e2837e8105c9>>
38. Franco Algeri, " EU Economic Relation with China: an Institutional Perspective ", The China Quarterly, No.169, Vol.1(March 2002), p.68.
39. Commission of the European Communities, " The Sino-EU Agreement on China's Accession to the WTO ", Results of the Bilateral Negotiations.
<http://trade.ec.europa.eu/doclib/html/111851.htm>
40. External and Intra EU-Trade-Statistical Yearbook – Data 1999-2007.
<http://epp.eurostate.ec.europa.eu/cache>
41. Kong Qingjiang, "Trade Disputes between China and the EU", (4 December 2008),p.7.
<http://www.eai.nus.edu.sg/BB416.pdf>
42. Eurostat, Bruxelles, Novembre 2009.
43. Eurostat, Bruxelles, Mars 2010.